

عقدۀ جهان نو

«جهان نو یا نوار سیاه تاریخ؛ احساس خطر»

«عقدۀ گشائی قرآن - تجربه اسلام»

«قرآن و اعلان خطر؛ تبدیل گلشن بگلخن!»

نگاهی به مجموع رویدادها و مظاهر تمدن جدید، با ارتباطهای گوناگون و پیچیده اش، روشن میکند که نیروهای دامن گستر جهان نو تمامی کره زمین را با ساکنان و جہازات ژندگی آنها بهم مرتب ساخته که میتوان گفت: مجموع آنها بصورت يك واحد حقیقی و بیکر وحدانی نظر هارا جلب میکند، و آنچنان دنیا بسوی وحدت و یکانگی سوق داده شده که اگر حادثه ای در نقطه ای از نقاط زمین اگر چه جزیره دور افتاده ای باشد روی دهد، در کوتاه ترین فاصله زمانی با اطلاع همه ساکنان کره زمین میرسد و حتی آثار نیک یا بدی از خود بناسب قرب و بعد روابط در نقاط دیگر نیز بجا میگذارد و همچون بیکر واحدی است که اگر خاری بنوک انگشت پا خلیده شود آن با تمام اعضاء ناراحت و جملگی متأثر میشوند. روز افزونی این ارتباطات و پیوستگیها، جای هیچگونه تردیدی نیست، دانشمندان بشر در راه اعنلا و بالابردن زندگی مادی جامعه، تلاشهای جانکام و شگفت انگیزی را بخود هموار کرده و میکنند و خوشبختانه کوششهای آنان نیز در این مقصد قرین پیروزیهای مهمی است

که شایان آفرین و شکفتنی جهانیان میباشد .

بیشتر کشورهای دنیای متمدن ، مملو از امور مالی ، سرمایه‌های هنگفت ، مجهز با سلاحه‌رزمی جدید و دژها و پایگاه‌های دفاعی است. پیدایش اختراعات متوالی و صناعات عجیب ، و پی بردن بذخائر طبیعی ، و مهار کردن انرژی و تهیه وسائل و اسباب خارق العاده مخابرات ، و پیروزی بر بسیاری از اسرار طبیعت و صدها امثال اینها ، امکان تسلط بشر را بر کرات دیگر حتی برای دیر باوران نیز روشن نموده است .

جهان نودر عین حال که مشکلات فراوانی را از جلو پای انسانها برداشته ، و معضلات و معماهای بسیاری را حل نموده ، و سعادت‌هایی را بهره نوع انسانی ساخته ، مع الاسف بهانه‌هایی را نیز برای حقکشی و تضییع حقوق مردم ، بوجود آورده که درنده خوهای انسان نما با دستاویزی بآنها پایه‌های آمال و شهوات خود را روژ بر وژ محکمتر مینمایند و با نشخوار آن شیوه‌ها و سوء استفاده از بی‌اطلاعی مردم ، شهوت‌های گذشته خویش را با غارت ثروت‌های مادی و معنوی ملت‌های ضعیف ، اشباع میکنند ، و برای ربودن گوی رقابت ، ایجاد نهضت‌های ضد انسانی نموده و مینه‌مایند که بالمآل هزاران خاندان را بد بخت ، و ادیم ژمین را هر چند صبا حی از خون بیگناهان حتی کود کان معصوم رنگین ساخته و میسازند .

مهمترین روش‌های عهده‌دار نظامات اجتماعی که در این دنیای نو ، افکار عمومی را بخود مشغول نموده ، و منشأ نبردهای سیاسی و فکری گردیده و علی‌الذوام آتش جنگ‌های پارتیزانی در بین پیر و نشان فروزان است ، روش سرمایه‌داری که پایه و اساس حکومت در نیمه از معموره ژمین و مرام اشتراکی در نیمه دیگر آن است .

هر يك از این دو مرام، برای تسخیر سیادت بر تمام کره زمین؛ با پهلوانان دیپلمات و سیاستمداران کهنه کار، علیه رقیب خویش بصورت های متنوع در تگ و تا زاست :

از ابتدای ظهور اقتدار این دو مسلک، جامعه بشر بمصیبت های پیاپی و نگرانی های جانکاهی مبتلا گردیده و قربانی های بیشماری در این راه پرفراز و نشیب رقابت، از کف داده، و فجایع و جنایت های عجیبی را تماشا نموده است .

بدیهی است که معمای بفرنج و مشکل نظام اجتماعی در دوران های پر رنج و ملال تاریخ بشر بشکلهای مختلفی نمودار شده، و دارای ریشه های عمیقی است، و از وقتی که ژندگی اجتماعی در بنی نوع انسان پدید آمده با این مشکل، دست بگریبان گردیده، و تشخیص داده است که ارتباطات و پیوندهای افراد و ملت ها که عناصر تشکیل دهنده ژندگی دستجمعی است، معلول نیاز فطری آدمی است و طبعاً بتنظیم نظامات و تشریح مقررات و قوانین محتاج است .

حل این عویصه از دیر زمانی، زعمای بشریت را در میدان های نبرد فکری و سیاسی وارد ساخت، و جنگ های فکری شگرف و روش های مختلفی را موجب شد که غالب آنها، نتایج غم انگیزی را در تاریخ انسان، بجا گذاشت، زیرا مال آنها این بوده که افراد بشر و ملت ها را همچون درندگان بار آورده که برای منافع و جاه و مقام و اختلاف عقائد، بجان هم افتاد و همدیگر را بخاک و خون کشیده و مرتکب جنایت های مگوئی می شدند و اگر نمی بود نسیم های رحمت پروردگار که در فواصل تاریخ میوزد، فساد مولود روش های غلط برای همیشه بشریت را تپاه می ساخت .

بهر حال، نگاهی بوحشیکریهای مدعیان تمدن، و جلادیهای آنان در جنگ جهانی دوم، و تأملی در طرز افکار متعصبان سفیدپوست دنیای تمدن آفرین! که فقط بدسناویزی رنگ پوست بر همنوعان خویش، کبریا و منیت میفروشتند، و هر چند گاهی برای تحکیم برتری موهوم خویش فتنه‌ها بپا میکنند و . . .

شنیدن مضمونهای اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای سازمانهای وحشت‌انگیز دولتها و اجرای اصول کیفیت شکنجه‌ها بدست دژخیمان هار که سندهای قطعی فجایع و جنایات استعمارگران است، دورانهای سیاه گذشته تاریخ بشر را در نظر انسان همچون نوار سیاه وحشت‌انگیزی دفیله می‌دهد، و صاحب نظران شریف و انسانهای واقعی را نسبت بآینده انسانی دچار تردید کرده است.

مشکلاترین مسئله و محکمترین عقده‌ای که پیمانۀ اندیشه مردان پاکدل و احترام گزاران بحقوق بشر را در این جهان نو، لبریز نموده مسئله تشخیص يك نظام عادلانه اجتماعی است که بتواند مرزهای حقوق و روابط افراد و ملل را هماهنگ با ترقیات روز افزون مظاهر تمدن جدید و مزایای آن حفظ کند، و کشتی حیات انسان که در گرداب مخوف سیاستهای متضاد و رقابت‌های متناقض توأم با انبهارهای باروت و موشک‌های خطرناک و بمب‌های انسانیت برانداز، دچار گردیده، بساحل سعادت حقیقی و راه‌های سالم و سلامت هدایت کند، باشد که از فشارهای نگرانی، و ضربه‌های وجدانی و اخگرهای سوزان قساوتها که افق پهنای زندگی وی را تنگ و تاریک ساخته خلاص شود و این غلاف‌های خلاف آدمیت را الامعانی و مفاهیم انسانی سرشار و لبریز نماید.

در حدود چهارده قرن پیش ، باین خواسته طبیعی انسان ، پاسخ مثبت داده شد و صلاهی فطرت نواز اسلام ، قاطبۀ مردم مخصوصاً صاحب نظران و اهل کتاب و علم را بسوی راههای سلام و صلاح ، و مقررات و نظامات هماهنگ با قوانین آفرینش دعوت فرمود .

« یا اهل الکتاب قد جائکم رسولنا یمین لکم کثیراً مما تخفون من الکتاب و یعفو عن کثیر قد جائکم من الله نورو کتاب مبین ، یمدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجه من الظلمات الی النور باذنہ و یمدیهم الی صراط مستقیم » (مائده ۱۵-۱۶) .

(ای اهل کتاب پیمبر ما بسوی شما آمد ، تا حقایق و احکام بسیاری از کتاب را که پنهان میدارید برای شما بیان کند و از کثیری درگذرد ، حقا که از جانب خدا- وجود پیمبر- نوری تابان با کتابی درخشان برای هدایتتان آمده ، که خدا بوسیله آن هر کس را که پیر و خوشنودی او است بر راههای سلام هدایت میکند و از افقهای تاریک بجهان نور باذنش داخل و بر راه راستشان رهبری مینماید) .

راز نامیده شدن شریعت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ، باسلام نیز همین است ، زیرا عمل و التزام بمقررات آن ، ضامن سلامت انسان در همه شئون است ، و بتعبیر دیگر : دین اسلام ، یعنی رام کننده نفس در پیشگاه حقیقت و وظائف آدمیت و مسلمان یعنی آن کس که خویشتن را تسلیم معانی انسانیست نموده است ، واقع و حقیقت دین اسلام تفسیر همین دو حرف است : «خودیت کشتن ، و تسلیم معانی و وظائف انسانی شدن» .

اسلام برای تحقق بخشیدن این واقعیت فطرت پرور ، و ایجاد این حقیقت کبرای الهی در نفوس بشر ، ریاضتهای عملی مداومی را موظف

فرموده که تخلف از آنها را جرم و عصیان شناخته و متخلف را بمجازات و عقوبت تهدید کرده و روشن است که چنین دستوراتی توأم با فی الجمله مشقتی است و از همین نظر است که بآنها تکالیف گفته میشود.

سراین مجاهدات عملی مداوم با اندک تأملی در رموز آنها، روشن میشود، زیرا که پایه‌های اساسی عمران عالم را نفوس بشر تشکیل میدهد و سلام و صلاح جهان، رابطه‌ی علی و معلولی با نفوس بشری دارد، و بدیهی است که نظام اخلاقی، پایه و اساس نفوس انسانی است که بر شالوده عملهای مداوم توأم با صعوبت فی الجمله است.

هدف اساسی جهان‌مندان، ایجاد صنعتها، اختراعات محیر العقول، ساختن کارخانه‌ها، بناهای آسمان‌نخراش، جاده‌های شوسه عریض؛ راه آهنهای طویل، فرودگاهها، تهیه خواربار بهتر و پوشاک فاخرتر، تأمین طب و بهداشت، و خلاصه بهتر بود زندگی مادی است اما برای ساختن شخصیت‌های ثابت، شخصیت‌هایی که اساس آنها را خلیقات پسندیده ثابت تشکیل دهم سامحه کاروبی اعنا است و در نتیجه شخصیت‌های جهان‌نو غالباً متزلزل بار آمده و بالطبع برای جبر نقصان خویش در تلاش و تکاپو میباشند و با تحول زندگی دیگرگون میگردند، در حالت فقر و تهی‌دستی، عفت را پیشه ساخته اما با رسیدن پول و ثروت همه فحشا و فجور را عمل‌المباح میدانند.

اسلام با تمرین‌های عملی مخصوص، شخصیت‌ها را بمقتضای واجبات و وظائف آدمیت بنا میکند و بدینوسیله معانی واقعی انسانیت را در قالب افراد میریزد آنچنان که حالت‌های مختلف زندگی و تبدلات روزگار کمترین تأثیری در روحیه مسلمان واقعی ندارد و شخصیت او را متزلزل نمیسازد: «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة و ايتاء

الزكوة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب والابصار» - نور ۳۷:- (مردانیکه نفع و مبادله آنان را از «وظائف آدمیت» یاد خدا و پیا داشتن فریضه و دادن زکوة غافل نمیکند و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن دگر گونند، ترسان و هراسان میباشند).

اگرچه نظام اسلامی فعلاً بصورت يك عقیده و فرضیه‌ای بیش نیست که اجرای آن عقدۀ دل فرزندان باشاهت و مبارز اسلام است، و حقایق این راه مردانه می‌کشند، اما تاریخ قطعی جهان، شاید تجربه نظام فطری اسلام است که چگونگی در آغاز طلوع خویش، بشریت را که در پرتگاه سقوط و بدبختی، غفرت هولناک درنده خوئی بر احساسات و عواطف غالب گردیده بود، نجات داد، و با فروغ جان بخش خود انسانیت را از خواب عمیق بهیمیت و جهل بیدار کرد و راه سعادت و سلامت را بوی آموخت، با اینکه پاره‌ای از هوس انگیزها و دسیسه‌ها همچون ابرهای تیره و عبوس مانع از تمام انجلاء آن بوده مع الوصف در کوتاهترین مدت بر اکثر معموره‌های زمین استیلاء پیدا کرد و کشورهای وسیعی را در قرنهای متمادی با نظام بی سابقه‌ای اداره نمود، امامت‌سافانه بعللی که تلسکوپ فلسفه تاریخ نمایاننده آنست، سیلابهای بنیان کن بر جهان اسلامی سرازیر شد و نهالهای شهادت، شجاعت، فداکاری، تصمیم، ثبات قدم، استقلال، پایمردی و عزت نفس، وحدت کلمه، خودیت کشتن و تسلیم انسانیت شدن راریشه کن نموده و بجای آنها، ترس؛ بددلی، خودپرستی، بهت، تزلزل، تبعیت، بیمایگی، خود پسندی و نظائر اینها را غرس کرده و دستهای مرموزی نیز برای آبیاری این خارستان دلت‌زا علی‌الدوام مشغول فعالیت بوده و هستند.

قرآن مجید در آغاز تشکیل دولت اسلامی ، مکرراً بمسلمانان اعلان خطر نمود که در صورت تخلف از مقررات ، رول گار فلاکت باری در انتظار آنان است و جالب ترین آنها که بر رول گار کنونی ما ، طابق النعل بالنعل ، منطبق است ؛ اعلان خطری است که بصورت قصه قوم سبا ، در سوره مبارکه سبأ بیان شده و شاید نامیده شدن سوره سبأ برای جلب دقت نظر مسلمین بفلسفه و راز قصه بوده است که ذیلا ملاحظه می فرمائید :

« لقد كان لسبأ في مسكنهم آية جنتان عن يمين وشمال كلوا من رزق ربكم واشكروا له بلدة طيبة ورب غفور ، فاعرضوا فarsلنا عليهم سيل العرم وبدلناهم بجنتيهم جنتين ذواتي اكل خمط وائل وشيء من سدر قليل ، ذلك جزيناهم بما كفروا وهل نجازي الا الكفور » ۱۷-۱۵

: (برای فرژندان سبأ در وطنشان « سرزمین یمن ، از جنوب و شمال دو - سلسله باغ و بوستان آیت وحدانیت و رحمت پروردگار بود . بآنها گفته شد : - بخورید و روژی پروردگارتان را و شکر وی را بجای آرید که مسکنشان نیکو - و پر نعمت - است و پروردگارتان غفور و در گذرنده است ، پس آنان - از شکر و طاعت حق - سر باژ زدند ، ما هم سیلابی سخت و بنیان کن بر آنان گسیل داشتیم و آن دو سلسله بستانهای باصفا و خرم را بدو باغ دیگری تبدیل نمودیم که بار درختانشان ، تلخ و ترش و بدطعم و شور و گز و اندکی سدر - ضد عفونی - بود این کیفر کفران آنها بود ، و آیا جز کفران کیش را مجازات میکنیم ؟) .

بیان اجمالی قصه چنانکه در قصص قرآن است از این قرار است :

« خالك يمن پهناور و حاصلخیز بود ولی آب در آنجا کمیاب بود ، و رودخانه های مهمی نداشت ، گاهگاه در اثر بارانهای کوهستانی سیلی

برمیخاست و در میان دشت پهناور بہدر میرفت ، و فائدہ ای از خود باقی نمیگذاشت ، از اینجہت مردم یمن ناچار شدند کہ تدبیری بیندیشند تا از آبہای سیل استفادہ کنند ، و سرانجام ب فکر بستن شد و ایجاد مخازن آب افتادند و کم کم سدہای زیادی بنا کردند ، تا شمارہ آنها از صد ہا در گذشت ، ولی مهم ترین و نافع ترین آنها سد مأرب بود .

« شہر مأرب در آخردرہ ای قرار دارد کہ سمت جنوبش وسیع است و خرد خرد تنگتر و محدودتر میشود تا بمیان دو کوه « بلق » میرسد کہ در آنجا درہ بسیار تنگ میشود و آن درہ در کوهستان همچنان ادامہ دارد ، تا بہ جرای سیلہای کوه « سراة » منتهی میگردد .

« در این درہ و در دامنہ دو کوه بلق ، پادشاہان بزرگ و جبار سبأ سدی عظیم و نیرومند بنا نهادند ، و از طرفین آن مطابق اصول ہندسی با ترتیب منظم ، مجاری استفادہ از آب ترتیب دادند ، و در اثر بنای آن سد آن درہ سر زمین خرم و آباد شد و باغہای باصفا و کشتزارہای زیبادامنش را بیاراست و گلہای الوان و شکوفہہای معطر در بسترش بشکفت ، و ریگہای سوزان بیاغ جنان ، تبدیل شد ، و نہرہای روان مانند نقرہ خام در زیر شاخہای زمردین بجریان آمد و ترانہ بلبلان خوش آوا فضای درہ را پر ساخت ، و میوہہای لذیذ و فراوان در میان بوستانہا از فراز شاخسارہا نمایان بود .»

« زنہا زنبیلہای خود را روی سر میگذاشتند و چون چند قدم از زیر درختہا میگذاشتند ، زنبیلہاشان از میوہ پر میشد و این خیر و برکت ، روز بروز فزونی مییافت و گروہی از مردم آن سر زمین بتجارت پرداختند ، و کالاہای خود را بہ حجاز و شام میبردند و قسمت اعظم راہ را از زیر درختان

خرم و سایه اشجار مثمر طی میگردند ، و با اینهمه از امنیت کامل نیز برخوردار بودند .

« البته سزاوار چنین بود که مردم سبأ با آنهمه نعمت که خدا بایشان بخشیده بود ، در برابر منعم حقیقی سپاسگزاری کنند و خدائی را که از گرسنگی و ترس و ناامنی نگاهشان داشت ، شکر گویند ، ولی غفلت و غرور برایشان غالب شد ، و مانند بسیاری از امتهای گذشته کفران نعمت کردند . و سرکشی و خودپرستی پیشه ساختند ، پس خدا پیمبرانی از میان ایشان مبعوث کرد تا بنصیحت و ارشاد و هدایتشان کوشیدند ، ولی قوم در برابر دعوت انبیاء کبر و نخوت بکار بردند ، و در پی عیش و نوش و عصیان و فساد رفتند و سرانجام کارها را معوق و باغها و مزارع را بی نسق گذاردند تا آنگاه که خدا اراده فرمود که عاقبت کفران نعمت را بایشان بنماید و آن قوم را سر مشق عبرت دیگران سازد .

پس سد مأرب بشکست و نتوانست که سیلهای کوهستان را نگاهدارد و آبهای که در پس سد ذخیره شده بود شدت در دره سر ازیر شد ، و از آنجا سر به باغها و کشتزارها گذاشت و زراعتها و چهارپایان را تباه و هلاک ساخت و قصرها و خانه‌ها را یکباره ویران کرد و آن سرزمین را بصحرائی خشک و بی آب و علف مبدل ساخت ، و از آنهمه باغهای خرم و اشجار بارور فقط چند درخت ارک و درخت شوره گز و اندکی درخت سدر بجای ماند ، و مرغان غزلخوان و بلبلان خوش الحان جای خود را بومها و زاغانی دادند که از فراز خرابه‌ها فریادهای جانکاه میکشیدند .

خواننده عزیز ! آیا این قصه عبرت انگیز طابق النعل بالنعل

بروزگار فعلی ما منطبق نیست ؟

آیا سیلابهای بنیانکن معلوم العلل دوسلسله بوستان عبیر آمیز
مصفاى مایعنى دانشمندان روشن بین ودولتهای با تدبیر ونیرومند اسلام
رابدوسلسله باغ ... تبدیل نکرده ؟

آیا اینطور نیست که اغلب ثمرات ماتلخ وشوره گز است ومردان
سدرصفت ضد عفونی کن ، اند کند ؟ چرا چرا !

روی سخن ، باشما مردان شریف ، باشما فرزندان شهیم ومبارزو
از خود گذر اسلام است ، این شما هستید که باید اسلام را آن چنان که
واقعیت او است بجهان نومعرفی کنید ، شما باید ، افتراهای ناجوانمردانه
ایکه باسلام بسته شده ، وسبب آنها قیافه های اسلام نماها بود ، اژدامن
اسلام با بیان وقلم بزدا کنید .

حضرت ابو الائمہ امیر المؤمنین علیه السلام برای شما پیام داده : لا
تستوحشوا فی طریق الهدی من قلة اهلہ : (در پیمودن راه راست الی کمی
عدد هراسان مباشید) .

شما باید بداد جهان متمدن برسید ، زیرا جهان متمدن بسوی جهنمی
سوزان در شتاب است ...

